



نقش اعتقاد



در ساختار فکری جوانان

لا اله الا الله
مدرسی دارالعلوم زاهدان

جوانان که از عواطف پاک، روح و روان سالم و جسم و اندامی قوی برخوردارند، باید قبل از هر چیز اولویتها و ارزشهای زندگی را بازشناسند و اسیر خواهشات و احساسات نشوند و راه دین و علم را مایه‌ی سربلندی، افتخار و عزت خویش بدانند؛ لذا وظیفه‌ی جوانان این است که در راه رسیدن به ارزشهای زندگی و تأمین خوشبختیهای مادی و معنوی از فرصت جوانی استفاده نمایند و نیروی خود را به کار گیرند و موجبات تعالی و رشد شخصیت خویش را از هر جهت فراهم آورند.

شناخت اولویتها و ارزشهای زندگی

شناخت اولویتهای زندگی بدان جهت مهم است که هر آنچه برای جوان با ارزش و سودمند جلوه کند، تمام نیروی فکری و فیزیکی خویش را در جهت تحصیل خواسته و آرزوی خویش صرف می‌نماید و اگر گزینش، نادرست و بی‌ارزش باشد، ضمن آنکه عمر با ارزش او هدر رفته است نتیجه‌ای جز پشیمانی و حسرت عاید او نمی‌شود. معمولاً جوانان را از نظر گزینش اهداف زندگی به دو دسته می‌توان تقسیم نمود.

الف: جوانانی که از نظر آنان علم و ایمان، فضیلت و تقوی، دیانت و اخلاق، کار و کوشش و نظایر آنها، بزرگترین ارزش زندگی بشمار می‌آید، چنانکه این دسته از جوانان شخصیت خود را بر وفق اینگونه ارزشها می‌سازند و سیمای اجتماعی خویش را با دست یافتن به آنها می‌آرایند.

ب: جوانانی که لذتهای جسمانی و خواهشات نفسانی را در اولویت قرار می‌دهند و به دنبال قمار، شراب، عیاشی و خورگذرائی، لذت و شهوترانی و چیزهایی مانند آنها هستند و اینگونه موارد را

دوران جوانی مرحله‌ای بکر و حساسی را از زندگی تشکیل می‌دهد که در ساختار شخصیت انسان، نقش بسزایی ایفا می‌نماید، جوان مرحله‌ی نوینی از زندگی را آغاز می‌کند و برای نخستین بار به بلوغ فکری و جسمی می‌رسد.

بلوغ جوانان، تحول مهمی در زندگی آنان بشمار می‌آید و به همین منظور در بسیاری از کشورهای جهان، آغاز بلوغ جوانان را با برگزاری مراسم مذهبی «جشن تکلیف» و اجرای برنامه‌های شاد و متنوع مطابق با آداب و رسوم خویش، جشن می‌گیرند.

با آغاز بلوغ، جوان نسبت به ارزشهای مختلف زندگی توجه خود را معطوف می‌دارد و تدریجاً به اهمیت و ارزش امور مذهبی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اخلاقی پی می‌برد؛ جوان به هر یک از چیزهایی که در شئون مادی و معنوی حیات بشر مؤثر است علاقه‌مند می‌گردد و با فهرستی از مطالبات روحی و فیزیکی روبرو می‌شود، در عین حال ممکن است که بی‌تجربگی، کم‌عمری و بروز عواطف و احساسات او را از تفکر صحیح و بجا باز دارد.

نوجوانان تشنه لب، خالی ایام

تشنه رو، تاریک جان، روشن دماغ

کم نگاه و بی‌یقین و ناامید

چشم‌شان اندر جهان چیزی ندید

تشنه لب بودن و روشن دماغی جوانان سبب می‌شود که جوانان مفاهیم و اولویتها را درک نکنند و الفبای زندگی را در هم آمیزند و در نتیجه عمر و توان خویش را در مسائل جزئی و بی‌سود صرف نمایند.

✓ جوانان که از

عواطف پاک،

روح و روان

سالم و جسم و

اندامی قوی

برخوردارند،

باید قبل از هر

چیز اولویتها و

ارزشهای

زندگی را

بازشناسند و

اسیر

خواهشات و

احساسات

نشوند

فطری اوست، شناخت خداوند و ایمان به آفریدگار هستی نیاز روحی هر انسان و بالاخص جوانان است «فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم»؛^(۳) سرشتی است که خداوند، مردمان را برای آن آفریده است؛ نباید سرشت خدا را تغییر داد. این است دین و آئین محکم و لیکن اکثر مردم نمی دانند.

قرآن داستان شناخت فطری حضرت ابراهیم علیه السلام را که در عنوان جوانی بر می خیزد، بازگو می نماید که او چگونه در مقابل مشرکان به ارایه دلیل می پردازد و خداوند را برای آنان از اجرام آسمانی و معبودان باطل باز می شناسد.

قرآن می فرماید: «فلما جن عليه الليل رءا كوكباً قال هذا ربى فلما اقل قال لا احب الاقلمين ○ فلما رءا القمر بازغاً قال هذا ربى فلما اقل قال لئن لم يهدنى ربى لأكونن من القوم الضالين ○ فلما رءا الشمس بازغة قال هذا ربى هذا اكبر فلما اقلت قال يقوم انى برىء مما تشركون»؛^(۴)

هنگامیکه که شب او را در سرگرفت ستاره ای را دید، گفت: (آیا) این پروردگار من است؟! اما هنگامی که غروب کرد، گفت: من غروب کنندگان را دوست نمی دارم، و هنگامی که ماه را در حال طلوع دید گفت: (آیا) این پروردگار من است؟! ولی هنگامی که غروب کرد، گفت: اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند، بدون شک از زمره ی قوم گمراه خواهم بود؛ و هنگامی که خورشید را در حال طلوع دید، گفت: (آیا) این پروردگار من است، اینکه بزرگتر است؟! اما هنگامی که غروب کرد، گفت:

ای قوم من! بیگمان من از آنچه انباز خدا می کنید بیزارم. حضرت ابراهیم علیه السلام به تفهیم آنان می پردازد که در ماورای این مخلوقات متغیر و محدود و اسیر چنگال قوانین طبیعت، خدایی است قادر و حاکم بر نظام کائنات و نهایتاً می فرماید: «انى وجهت وجهى للذی فطر السموات و الارض حنیفاً و ما انا من المشركین»؛^(۵) من رو به کسی می کنم که آسمانها و

ارزنده ترین امور زندگی می پندارند و در راه نیل به ارزشهای مورد علاقه ی شان کوشش می کنند و شخصیت اخلاقی و سیمای اجتماعی خویش را بر وفق آنها می سازند.

در واقع همین دو طرز تفکرند که سرنوشت آینده ی جوان را رقم می زنند و در نهایت سعادت یا شقاوت ابدی را نصیب او می گردانند.

نیازهای مهم جوانان

نیازهای مهم جوانان که مایه ی خوشبختی و سعادت آنان می گردد، عبارتند از: ایمان، علم و اخلاق، که با تحصیل و تقویت این سه، نیازهای روحی و جسمی جوانان بر آورده می شود؛ بحث پیرامون هر سه مطلب فوق الذکر در گنجایش این مقال نیست، از این رو ما تنها به بحث اعتقاد و ایمان که مهمترین آنهاست، می پردازیم.

با آغاز جوانی اکثر جوانان مطالبات روحی و جسمی را در هم می آمیزند و برخی فقط به فکر نیازهای جسمی می افتند و روح را در کالبد حیوانی، به زندان می افکنند و از این رو این دسته از جوانان هرگز احساس خوشبختی و سعادت نمی نمایند.

روانشناسان می گویند: غرائز آدمی بمرحض بلوغ و جوانی، یکباره بطرز جالبی تجلی می کنند و آن دوره ی شکوفا شدن حس مذهبی است، ایمان به مذهب، از دوازده سالگی آغاز می شود و این خواهش امیری فطری و همگانی است.^(۱)

موریس دبس می گوید: گویا همه ی روانشناسان در این نکته متفق القولند که ما بین بحران تکلیف و جهش ناگهانی احساسات مذهبی، ارتباطی وجود دارد، در این اوقات نوعی بیداری مذهبی حتی در کسانی دیده می شود که سابقاً نسبت به مسائل مذهبی لاقید بودند.^(۲)

وی در اهمیت و ارزش اعتقادات مذهبی می گوید: «تماس با ارزشهای مذهبی در تشکیل شخصیت تأثیر بسیاری دارد و جوانان را وادار می کند که وجود خود را به منزله ی جزء و تابعی از جهان بزرگ بدانند».

اولین مایه ی درونی جوان، نهادهای الهی و معارف

تماس با

ارزشهای

مذهبی در

تشکیل

شخصیت تأثیر

بسیاری دارد و

جوانان را وادار

می کند که وجود

خود را به

منزله ی جزء و

تابعی از جهان

بزرگ بدانند.

۱- دکتر رجبعلی مظلومی، جوان و دین، من: ، نشر آفاق، ۱۳۶۸ هـ ش

۲- همت سهراب پور، جوانان در طوفان فرایز، من: ۱۷، دفتر تبلیغات

حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹ ش

۳- دوم: ۳۰ -۲-انعام: ۷۸ تا ۷۶

۴- انعام: ۷۹

غیر از او معبودی را نمی‌پرستیم (اگر چنین بگوییم) در این صورت، سخنی گزاف و دور از حق گفته‌ایم.

اهمیت ایمان و اعتقاد

شناخت خداوند و اعتقاد به اصول دین، مهمترین عامل خوشبختی انسان محسوب می‌گردد، نور اعتقاد و ایمان چنان پرتوی دارد که به شهادت قرآن، تاریکیهای راه را می‌زداید و در پیچ و خم مسیر زندگی مددکار و رهنمون انسان می‌شود: «اومن کان میتاً فاحییناه و جعلناله نوراً یشی به فی الناس، کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها»؛^(۲) آیا کسی که مرده‌ای بوده است و ما او را زنده کرده‌ایم و نوری فرا راه او داشته‌ایم که در پرتو آن، میان مردمان راه می‌رود مانند کسی است که به مثل گویی در تاریکی‌ها فرو رفته است و از آن تاریکی‌ها نمی‌تواند بیرون بیاید؟

شناخت

خداوند و اعتقاد

به اصول دین،

مهمترین عامل

خوشبختی

انسان

محسوب

می‌گردد، نور

اعتقاد و ایمان

چنان پرتوی

دارد که به

شهادت قرآن،

تاریکیهای راه

را می‌زداید و در

پیچ و خم مسیر

زندگی مددگار و

رهنمون انسان

می‌شود.

ایمان و اعتقاد افق فکری انسان را وسعت می‌بخشد و به او اطمینان می‌دهد که زندگی با مرگ پایان نمی‌پذیرد و همه آرزوهای او در بهشت برآورده خواهند شد: «و لکم فیها ما تشتهی انفسکم و لکم فیها ما تدعون»؛^(۵) و در آخرت برای شما هر چه آرزو کنید، هست و هر چه بخواهید برایتان فراهم است.

انسان معتقد و مؤمن، خویشتن را در مقابل مشیت الهی تسلیم می‌گرداند و در زندگی هر چند که با مشکلات و کمبودهایی مواجه می‌شود اما با صبر کردن در برابر مشکلات، آنها را بر خود آسان کرده و به زندگی امیدوار می‌شود زیرا می‌داند که اگر زندگی دنیا را آنگونه که خداوند خواسته است سپری کند، روزی به تمام آرزوهایش خواهد رسید.

اما انسان بی اعتقاد خود را تنها و بی پناه احساس می‌کند و به همین خاطر در برابر مصائب و مشکلات زندگی، تحمل خویش را از دست می‌دهد، او زندگی دنیا را تمام حیات خویش، و مرگ را پایان همه چیز خود می‌داند و چون در این زندگی محدود، به همه‌ی آرزوهایش نمی‌رسد، از زندگی نا امید شده و احساس

زمین را آفریده است و من از زمره‌ی مشرکان نیستم. حضرت ابراهیم علیه السلام با شجاعت، شهامت، صداقت و قاطعیت به مبارزه‌ی بتها برمی‌خیزد و نقشه‌ای برای نابودی آنها طرح می‌کند و سرانجام با استفاده از یک فرصت مناسب که مردم برای برگزاری جشن و شادی از شهر خارج می‌شوند همه‌ی بتها را جز بت بزرگ، قطعه قطعه می‌کند؛ بت پرستان شادی کنان به شهر باز می‌گردند و همینکه وارد بتخانه می‌شوند با صحنه‌ای شگفت‌انگیز روبرو می‌شوند و هوش از سرشان می‌پرد و فریاد می‌زنند: «من فعل هذا بالهتنا»؛^(۱) چه کسی این بلا را سر بتهای ما آورده است؟

و گروهی در پاسخشان می‌گویند: «سمعنا فتی ینکرهم یقال له ابراهیم»؛^(۲) شنیدیم جوانی از (مخالفت با) بتها سخن می‌گفت که او را ابراهیم می‌خوانند.

آنچه از آیات فوق به وضوح پیداست شناساندن خداوند توسط حضرت ابراهیم علیه السلام است و آنکه او در آن زمان کاملاً جوان بود که قرآن به لفظ «فتی»: «جوان» اشاره‌ی صریح دارد.

اصحاب کهف، جوانان انقلابی

قرآن داستان دیگری را از جوشش ایمان فطری گروهی از جوانان بیان می‌دارد و از آنان به نام «اصحاب کهف» نام می‌برد.

اصحاب کهف جوانانی مؤمن و شجاع بودند که علیه حکام ستمگر و اعتقادات شرک‌آمیز زمان خویش، قیام نمودند و با کمال جرأت و شهامت در مقابل پادشاه، اظهار ایمان کردند و در مقابل تهدیدات او سر تسلیم فرود نیاوردند، خداوند متعال بقدری از آنان اعلام رضایت نمود که ذکرشان را در قرآن جاویدان گذاشت و آنان را الگوی آیندگان معرفی نمود.

«انهم فتية آمنوا بربهم و زدناهم هدی و ربطنا علی قلوبهم اذ قاموا فقالوا ربنا رب السموات و الارض لن ندعوا من دونه الهأ لقد قلنا اذا شططاً»؛^(۳) ایشان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند. و ما بر هدایتشان افزوده بودیم، ما به دل‌هایشان قدرت و شهامت بخشیدیم آنگاه که به پا خاستند و گفتند: پروردگار ما، پروردگار آسمانها و زمین است، ما هرگز

۱- انبیاء: ۵۹

۲- انبیاء: ۶۰

۳- انعام: ۱۲۲

۴- کهف: ۱۳-۱۴

۵- نصلت: ۳۱

برخی عبارتند از:

● نقشه‌های حيله گرانه‌ی يهودی‌ها تا از هر طریق ممکن آنان را شکار اهداف شوم خود نمایند.

● نقشه‌های غارتگرانه و ستمگرانه‌ی غربی‌ها؛

● نقشه‌های ملحدانه کمونیست‌ها؛

● نقشه‌های کینه توزان صلیبی و تهاجم گسترده‌ی فرهنگی مبشران و مبلغان مسیحی، چاپ کتابهای ضد دین، و دعوت به الحاد و بی دینی، بدبین ساختن جوانان نسبت به دین و ارزشهای اسلامی، دعوت به آزادی و عدم رعایت اصول اخلاقی و فرهنگی، پخش عکسهای مبتذل و فیلمهای سکسی، تشویق به رقص و موسیقی، و ترویج مصرف مواد افیونی و...

تمامی این نقشه‌ها، هدفی بجز محو اسلام از سطح گیتی ندارند، بذر الحاد را در جوامع اسلامی می‌پاشند، بی بند و باری و فساد را رواج می‌دهند، روح جهاد و مقاومت را در جوانان مسلمان از بین می‌برند و ثروت کشورهای اسلامی را غارت می‌کنند تا به اهداف پلید خود دست یابند و در نهایت، بر جهان اسلام مسلط شوند و تمامی مسلمانان تحت سلطه‌ی آنان در آیند و سرزمین‌هایشان جزئی از گستره‌ی حکومت آنان قرار گیرد.

دکتر سید احمد احمدی، روان شناس اسلامی می‌گوید: «جوانان در سطح جهان با فرضیات و تئوریهای گوناگون ضد مذهبی مواجه هستند و شاهد حملات همه جانبه به مذهب می‌باشند، نتیجه‌ی این نحوه‌ی برخورد با مذهب در جهان باعث نوعی بی اعتقادی و پوچ‌گرایی و گرایش به راههایی شده است که گاه شخصیت انسانی آنان را مسخ کرده است؛ وقتی افراد، ایمان و اعتقاد خود را به آینده از دست بدهند و جهان بینی آنان محدود به زندگی فردی خودشان باشد و از جامعه خود بریده باشند، دم را غنیمت می‌شمارند و فردگرایی و بوالهوسی و مصرف پرستی و تسلیم به وضع موجود رواج می‌یابد.»^(۲)

اثر این نوع تبلیغات و بدبین ساختن‌ها، آن است که

خوشبختی نمی‌کند؛ آمار بالای سکنه‌های مغزی و قلبی، اختلالات روانی و خودکشی در سراسر جهان، بیانگر آن است که بشر در قرن بیست و یکم از خلأ روحی فوق العاده‌ای رنج می‌برد و نیاز مبرمی به شناخت خداوند و بازگشت به اسلام دارد.

توطئه‌های شیطان

تبدیل و تغییر فطرت انسان در سرلوحه‌ی فعالیت‌های شیطان قرار دارد تا او را از شناخت خداوند و یکتاپرستی و تدبیر باز دارد و با شرک، بت پرستی و ناهنجاریهای اخلاقی به سوی هلاکت و گمراهی سوق دهد.

خداوند عزوجل از توطئه‌های شوم شیطان پرده برداشته است و برنامه‌های اجرایی او را اینگونه شرح می‌دهد: و قال: ۱- «لأتخذن من عبادك نصیباً مفروضاً»؛ از بندگان تو نصیب معینی خواهم گرفت.

۲- «و لأضلنهم»؛ و آنان را گمراه خواهم ساخت.

۳- «و لا منینهم»؛ و با آرزوهای دور و دراز و گوناگون آنان را سرگرم می‌سازم.

۴- «و لا أمرنهم فلیتکن اذان الانعام»؛ آنان را به اعمال خرافی دعوت می‌کنم از جمله فرمان می‌دهم که گوشه‌های چهارپایان را قطع کنند.

۵- «و لا أمرنهم فلیغیرن خلق الله»؛^(۱) و آنان را وادار می‌سازم که آفرینش خداوند را تغییر دهند.

امروزه دشمنان اسلام که در واقع آلت دست شیطان و مجریان برنامه‌های او هستند به فعالیت‌های وسیعی دست یازیده‌اند و با تأسیس مکاتب لائیک و مادی که ظاهر فریبنده و پر زرق و برقی دارند در مسیر جوانان مسلمان دام می‌گسترانند.

آنان با تبلیغات مغرضانه‌ای از قبیل: جدایی دین از سیاست، مخالفت دین با علم و تکنولوژی، عدم ارتباط دین با اخلاق و نمایشی خواندن عبادات، جوانان مسلمان را نسبت به اعتقادات و مسائل دینی و اخلاقی بدبین می‌سازند تا حکومت دین و اعتقاد به خداوند و روز رستاخیز را بکلی از اذهانشان محو نمایند و زمینه را برای الحاد و بی بند و باری آنان فراهم نمایند.

و برای این منظور نقشه‌هایی را طراحی می‌نمایند که

- ✓ جوانان در
- سطح جهان با
- فرضیات و
- تئوریهای
- گوناگون ضد
- مذهبی مواجه
- هستند و شاهد
- حملات همه
- جانبه به مذهب
- می‌باشند،
- نتیجه‌ی این
- نحوه‌ی برخورد
- با مذهب در
- جهان باعث
- نوعی بی
- اعتقادی و پوچ
- گرایی و گرایش
- به راههایی
- شده است...

۱- نساء: ۱۱۹

۲- احمدی، سید احمد، روان‌شناسی توجوانان و جوانان، ص: ۶۱-۶۲ تهران، انتشارات مشعل، ۱۳۷۲ هـ ش

برخی از جوانان به اعتقادات دینی، ایمان کامل ندارند، و به تقلید از دیگران به نقل سخنان کفرآمیز، فلسفه جویی و سفسطه بازی می‌پردازند و خویشتن را عاقل‌تر و برتر از آن می‌دانند که به قول خودشان به «تقلید کورکورانه» از دین بپردازند؛ این روش گرچه از نظر آنان عالمانه و عاقلانه می‌ماند؛ اما ریشه‌های آن را باید در دو نوع طرز تفکر جستجو نمود.

۱- کسانی که حال و حوصله‌ی عمل نمودن به احکام اسلامی را ندارند و آن را باری بر دوش خود احساس می‌نمایند، بخاطر شانه خالی کردن از انجام آنها، احکام اسلامی را بی‌محتوا و نمایشی می‌خوانند تا کسی آنان را معتقد به دین نداند و مزاحم خوشگذرانی و نفس پرستی آنان نشود.

۲- ضعف ایمان و اعتقاد به وحی خداوندی و احادیث رسول اکرم ﷺ موجب می‌شود که برخی دیگر از مردم و بالاخص جوانان تحصیلکرده در مورد اعتقاد و عمل بر هر بند از دین، مطالبه‌ی دلیل و فلسفه نمایند و از همین روست که علما و فلاسفه‌ی اسلامی به پاسخ‌گویی و تقدیرآمده‌اند و صدها کتاب در این باره به رشته تحریر در آورده‌اند.

اما واقعیت آن است که این حرکت، عقل را اشباع و اقیانوس نکرده است و مبارزه‌ی عقل پرش‌جو و عقل پاسخگو همواره در جریان بوده است. گرچه آنانی که در جستجوی حقیقت بوده‌اند، قانع و تسلیم شده‌اند اما باید این معضل را به روش دیگری حل نمود و آن اینکه: نخست باید پذیرفت که عقل عاجزتر و ناتوان‌تر از آن است که توان تحلیل و فلسفه جویی وحی خداوندی را داشته باشد. و در قدم دوم باید عقل را در مقابل وحی تسلیم نمود تا بدون مطالبه‌ی دلیل و برهان و بدون هیچ قید و شرطی به خواسته‌ی وحی تن در دهد و این روش را رمز موفقیت و پیروزی خود و سبب خسران و هلاکت دیگران بدانند. چنانکه خداوند در توصیف مؤمنان راستین می‌فرماید: «رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ»؛ ^(۱) پروردگارا! ما بدانچه نازل فرموده‌ای ایمان آورده‌ایم و از پیغمبر پیروی نموده‌ایم، پس ما را از زمره‌ی گواهان بنویس.

عصر حاضر، زاده‌ی ایام تست مستی او از می‌گلفام تست شارح اسرار او، تو بوده‌ای اولین معمار او تو بوده‌ای تا به فرزندی گرفت او را فرنگ شاهده‌ی گردید بی ناموس و ننگ گرچه شیرین است و نوشین است او کج خرام و شوخ و بی دین است او مرد صحرا پخته‌تر کن خام را بر عیاد خود بزن ایام را ^(۲)

جوانان حماسه آفرین

تجربه شاهد است که جوانان مؤمن و متعهد، با شجاعت و فداکاری، ایثار و خودگذشتگی بزرگترین حماسه آفرینان تاریخ اسلام بوده‌اند آنان نخستین کسانی بوده‌اند که در مقابل طاغوت، شرک و بت پرستی، ظلم، بی‌عدالتی و اوضاع نا مساعد زمانشان قیام کرده و به مبارزه برخاسته‌اند.

مصعب بن عمیر مظهر ایمان و فداکاری

حضرت مصعب بن عمیر رضی الله عنه قبل از آنکه به آغوش اسلام در آید، جوان ناز پرورده‌ای بود، خاندان او متمول و ثروتمند بودند، لباسهای شیک و گران قیمت می‌پوشید و فوق العاده در رفاه و آسایش زندگی می‌کرد. در روزهای آغازین دعوت پیامبر ﷺ مشرف به اسلام شد، ولی اسلام آوردنش را از خانواده‌ی خویش، پنهان می‌داشت.

هنگامی که خانواده‌ی او از اسلام آوردن وی اطلاع یافتند، دست و پای او را با زنجیر بستند و او را در خانه زندانی نمودند، بالاخره او در یک فرصت مناسب از خانه فرار کرد، و به مهاجرینی که عازم حبشه بودند، پیوست، سپس از حبشه به مدینه هجرت نمود و در آن دیار در نهایت فقر و تنگدستی زندگی بسر کرد؛ روزی رسول اکرم ﷺ او را در حالی دیدند که تنها لباسش یک چادر کهنه و پیوند زده بود، حتی یک پیوند از لباسش از چرم بود، رسول اکرم ﷺ وقتی او را با آن حال دیدند

۱- آل عمران: ۵۳

۲- کلیات اقبال لاهوری، ص: ۲۰۹ انتشارات، ستانی

✓ تجربه

شاهد است که

جوانان مؤمن و

متعهد، با

شجاعت و

فداکاری، ایثار و

خودگذشتگی

بزرگترین

حماسه آفرینان

تاریخ اسلام

بوده‌اند.

علاقه‌ی او مطلع شدند، به او اجازه‌ی شرکت در جهاد دادند، او در جهاد شرکت نمود و به درجه‌ی رفیع شهادت نایل آمد.^(۱)

براستی در دنیایی که مردم بنده‌ی جاه و مقام اند و از زر و زور سخن می‌گویند و همه به فکر رفاه و آسایش خویش اند، چه انگیزه‌ی جز ایمان راستین، باعث می‌شود که جوانان و نوجوانان فلسطینی در جهت رضایت خداوند و آرمان سرزمینشان به عملیات شهادت طلبانه روی آورند؟! حرکتی بی نظیر که عقل خردمندان را به حیرت آورده و سیاست، سیاستمداران و حکومت جاه طلبان را مختل کرده است تا آنجا که دو تن از مسئولان نظامی و سیاسی رژیم نژاد پرست اسرائیل به ناتوانی این رژیم در جلوگیری از عملیات شهادت طلبانه فلسطینیها اعتراف می‌کنند و می‌گویند: «به هیچ وجه نمی‌توان بطور کامل از این گونه عملیات جلوگیری کرد»، راه حل جادویی برای مشکل تروریسم وجود ندارد.^(۲)

مسئولیت همه‌ی مسلمانان، بخصوص طبقه‌ی جوان در این زمان و شرایط بخصوص، مسئولیتی بس مهم و سرنوشت ساز است؛ که لازمه‌ی آن قبل از هر چیز، نیاز مبرم به «نسلی قرآنی» همسان و هم مسیر با جمع قرآنی صدر اسلام می‌باشد. که باری دیگر به تجدید ایمان پردازند و به خداوند، قرآن، پیامبران و معاد باورشان راستین شود تا اسیر خواهشات، تجملات و خوشگذرانیهای دنیای پر زرق و برق نشوند و برای جهاد و پیکار در راه آرمانهای اسلامی و عبادت و بندگی خداوند عزوجل، کمر همت ببندند و نهایتاً خشنودی خداوند و بهشت جاویدان را از آن خود نمایند.

«و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم»



اشک در چشمان مبارکش حلقه زد. پرچم اسلام در غزوه‌ی اُحُد در دست وی بود، زمانی که یکی از سپاهیان لشکر کفار نزدیک آمد و دست او را قطع کرد تا پرچم از دستش بیفتد، حضرت مصعب بلافاصله پرچم را در دست دیگرش گرفت، فرد مهاجم دست دیگرش را نیز قطع کرد، حضرت مصعب دوباروی قطع شده خویش را به هم وصل کرد و به کمک سینه پرچم را نگاه داشت، دشمن او را نشانه گرفت و او در اثر اصابت تیر به شهادت رسید، وقتی می‌خواستند او را دفن کنند، تنها لباسش همان یک چادر بود، ولی آن هم کافی نبود، اگر سرش پوشانده می‌شد پاهایش برهنه می‌ماند و اگر پاهایش پوشانده می‌شد، سرش برهنه می‌ماند، رسول اکرم ﷺ فرمودند: «جانب سر با چادر پوشانده شود و پاها با برگ درختان». آری! این زندگی نوجوان مرفه و شیک پوشی است که ایمان و عشق به خداوند و پیامبر اسلام ﷺ زندگی او را متحول می‌سازد تا آنجا که تا آخرین رمق حیات خویش، اجازه نمی‌دهد که پرچم اسلام بر زمین افتد.

شرکت پنهانی حضرت عمیر در غزوه‌ی بدر حضرت عمیر بن وقاص رضی الله عنه صحابه‌ی نوجوانی بود که در آغاز دعوت پیامبر اسلام ﷺ مشرف به اسلام شد، وی برادر سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه می‌باشد؛ حضرت سعد بن ابی وقاص می‌گوید: مردم در حال آمادگی برای شرکت در غزوه‌ی بدر بودند، برادرم عمیر رضی الله عنه را دیدم که در این سو و آن سو، خود را پنهان می‌نماید تا کسی او را نبیند، من از این حرکت او به شگفت آمدم و دلیلش را جویا شدم، او گفت: خود را پنهان می‌کنم تا رسول الله ﷺ مرا نبیند، زیرا اگر ایشان مرا ببینند، ممکن است بخاطر کم سنی، مرا از رفتن به جبهه‌ی جنگ منع کنند؛ و در آن صورت من به آرزویم که شرکت در جهاد است، نمی‌رسم و از قافله‌ی شهدا باز می‌مانم.

وقتی سپاه مسلمانان آماده‌ی حرکت شد، تصور حضرت عمیر رضی الله عنه تحقق یافت و رسول الله ﷺ وی را به دلیل عدم شرایط سنی لازم، از رفتن به جهاد منع فرمود. اما انگیزه‌ی شرکت در جهاد بر وی غالب آمد و شروع به گریستن نمود، رسول خدا ﷺ هنگامیکه از عشق و

✓ براستی در
دنیایی که مردم
بنده‌ی جاه و
مقام اند و از زر
و زور سخن
می‌گویند و همه
به فکر رفاه و
آسایش خویش
اند، چه
انگیزه‌ی جز
ایمان راستین،
باعث می‌شود
که جوانان و
نوجوانان
فلسطینی در
جهت رضایت
خداوند و آرمان
سرزمینشان به
عملیات
شهادت طلبانه
روی آورند؟!

۱- حماسه سازان تاریخ، ص: ۲۶۶، تألیف: شیخ مولانا محمد زکریا رحمته الله علیه، انتشارات فاروق اعظم، ۱۳۷۹ هـ ش
۲- روزنامه جمهوری اسلامی، ۸ بهمن، ۱۳۸۰، شماره‌ی (۶۵۵۲).